از آغاز سال ۱۳۳۰ خورشیدی که دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر شد تا پروژهٔ ملی شدن نفت را اجرا کند تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که برافتاد، تنها ۳۰ ماه فاصله است و رفتار کاشانی در این سی ماه شاید با هیچ سیاستمدار دیگری قابل قیاس نباشد.

در شروع دولت پیامی گرم برای رئیس‌الوزرای جدید فرستاد و یک سال و چند ماه بعد وقتی نخست‌وزیر استعفا کرد و قوام به جای او نشست، کاشانی بود که مردم را به اعتراض واداشت و قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ رقم خورد و در پی حضوری فداکارانه و بذل خون‌هایی از سر ایمان به رهبران نهضت، سیاستمدار کهنه کار این بار ناچار از ترک زودهنگام صحنه شد و مصدق بازگشت اما از قضا سرکنگبین صفرا فزود و به‌جای آن که دورانی تازه را شاهد باشیم، بین کاشانی و مصدق اختلافی درگرفت و آتشی به پا شد که دود آن به چشم مردم رفت و هم مصدق را از نخست‌وزیری انداخت و هم کاشانی را از متن سیاست به حاشیه راند.

مصدق را با حبس و حصر مجازات کردند و تا ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ که درگذشت در حال تحمل آن بود اما کاشانی نه به حبس افتاد نه به حصر. به عکس از چشم مردم افتاد تا جایی که خانهٔ او در پامنار دیگر کانون هیچ جوش و خروشی نبود و اواخر عمر وقتی محمدرضاشاه به عیادت او رفت، دوستداران و بستگان مایل بودند بر خلاف میل قلبی آیت‌الله بدانند زیرا با نوع رفتار شاه با مصدق مقایسه می‌شد.

خبر درگذشت که منتشر شد علی امینی، نخست‌وزیر وقت ادارات دولتی را یک روز تعطیل و عزای عمومی اعلام کرد. او در حالی دو بار به عیادت کاشانی رفته بود که به عیادت مصدق نرفت و این در حالی بود که با مصدق نسبت نزدیک خانوادگی هم داشت و در خاطرات ایرج امینی فرزند او آمده که به این خاطر سخت حسرت می‌خورده است.

عیادت شاه از کاشانی و حضور علی امینی بر بالین او اما اعتبار از دست‌رفتهٔ کاشانی را احیا نکرد بلکه آسیب رساند چرا که تنها ۸ سال از کودتای ۲۸ مرداد می‌گذشت و حضور آیت‌الله در خانهٔ ویران مصدق و مصاحبهٔ او در ابراز خرسندی از سقوط دولت ملی از خاطر مردم زدوده نشده بود. اگرچه کاشانی با مصدق وفا نکرد و بر سر پیمان نماند اما انکار نقش بی‌بدیل او در موفقیت و تقویت پایگاه مردمی مصدق هم جفاست و دو تن بیش از دیگران کوشیدند خارج از این دوقطبی قضاوت کنند: یکی آیت‌الله سیدمحمود طالقانی و دیگری مهندس عزت‌الله سحابی. دیگران بیشتر در پی مقصر دانستن یکی و ترجیح دیگری بوده‌اند. مخالفان کاشانی حتی گاه لفظ خیانت را هم دربارهٔ او به کار برده‌اند.

طالقانی البته در اسفند ۱۳۵۷ و اندکی بعد از سقوط رژیم سلطنتی در دو مناسبت به یاد دکتر مصدق شرکت کرد و موجب رونق هر دو شد. اولی در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ و در یازدهمین سالروز درگذشت او که یک میلیون نفر خود را به احمدآباد رساندند تا ۱۱ سال ممانعت فروریزد و دیگری در ۲۹ اسفند در روز ملی شدن نهضت نفت و این در حالی بود که اگرچه در ۲۳ اسفند هم به مناسبت هفدهمین سالروز درگذشت کاشانی مراسمی برپا شد اما انعکاس زیادی نداشت.

آن قدر جمعیت ۱۴ اسفند انبوه بود و نام مصدق پررنگ که یادکرد کاشانی کاملاً تحت‌الشعاع قرار گرفته بود. هرچند شخص رهبری انقلاب کلمه‌ای در ستایش مصدق نگفته بود و بعدتر در سرزنش هم گفت اما ریاست دولت موقت انقلابی را به کسی سپرده بود که بارها خود را ایرانی، مسلمان و مصدقی توصیف کرده بود.

محبوب‌ترین روحانی بعد از آیت‌الله خمینی هم طالقانی بود که اگرچه کاشانی را به خیانت متهم نمی‌کرد و نگران تکرار همان اختلافات بود اما آشکارا به جانب مصدق بیشتر گرایش داشت تا کاشانی. در این فضا دو نفر کوشیدند فضا را به سود کاشانی تغییر دهند. اولی حجت‌الاسلام شیخ‌محمدتقی فلسفی واعظ شهیر شهر که از شهرداری تهران انتقاد کرد که چرا وقتی نام بزرگ‌ترین خیابان تهران و ایران (پهلوی) را به مصدق تغییر داده‌اند، بخشی از آن را برای کاشانی در نظر نگرفته‌اند و با طول و تفصیل و جزئیات به شرح این موضوع پرداخت و گفت دست‌کم از منیریه تا فلان میدان ویکی یکی اسم می‌برد. روز بعد هم اما شهردار تهران (محمد توسلی دبیرکل کنونی نهضت آزادی ایران) و خسرو منصوریان (مسئول شورای نام‌گذاری معابر در شهرداری تهران که اکنون بر فعالیت‌های اجتماعی نیکوکارانه متمرکز است) یادآور شدند به جای آن که نام بخش‌هایی از خیابان پهلوی سابق را به کاشانی و بقیه را به مصدق اختصاص دهند نام یک بزرگراه آیت‌الله کاشانی است و ظاهرا آقای فلسفی همچنان در حال و هوای تهران قدیم شهر را در همان محدوده تصور می‌کند.

آرزوی فلسفی البته به شکل دیگری کمتر از سه سال بعد تحقق یافت و در پی حوادث سال ۱۳۶۰ و عزل اولین رئیس‌جمهوری که آخرین مراسم رسمی به یاد مصدق را در دانشگاه تهران برپا کرده بود و تقابل ملیون با جمهوری اسلامی نام خیابان دکتر محمد مصدق به ولی‌عصر تغییر یافت و نامی نهادند تا جای اعتراضی هم باقی نماند و سال‌های بسیار گذشت تا دوباره نام مصدق بر خیابانی در تهران بنشیند و این بار نه یک خیابان ۲۶ کیلومتری از جنوب تا شمال شهر که بر خیابان نفت در میرداماد.

دیگری حسن آیت که اصرار داشت از عنوان قبلی او مصدق‌السلطنه استفاده کند و به نامه کاشانی به مصدق در شب کودتا استناد می‌کرد که ناگهان بعد انقلاب ارائه شد و مورد مناقشه‌های جدی تاریخی و سندپژوهی است.

پیداست که در یادکرد کارنامهٔ سیدابوالقاسم کاشانی گزیری از گریزهای مکرر به مصدق نیست اما سخن نه بر سر او که دربارهٔ کاشانی است.

مجتهد سرشناس شهر که وقتی مصدق نخست‌وزیر شد این گونه به استقبال رفت: «جناب آقای دکتر مصدق، پس از استعلام از مزاج شریف نمی‌دانم چگونه زحمات و فداکاری‌های برادر کامکار و عزیزم را تقدیس نمایم. صبح وقتی نورچشمی آقا مصطفی خبر مسرت‌بخش رئیس‌الوزرایی حضرتعالی را آورد من یقین حاصل کردم دعاها و التماس‌های این خادم اسلام در پیشگاه پروردگار متعال، اجابت شده است و پیروزی و سعادت از آن ملت گردیده است. در ختم کلام جز این که سعادت و سلامت و موفقیت برادر لایق و دانای خود را از پیشگاه احدیت مسألت نمایم توقع دیگری ندارم. ایام به کام باد.»

البته سید که چندی رئیس مجلس هم شد بی‌آن که در آن حضور یابد و اداره را بر عهده گیرد از «برادر لایق و دانای خود» توقعات بسیار داشت و انبوه توصیه‌نامه‌هایی که می‌نوشت مصدق را به ستوه آورده بود. در ماجرای ۹ اسفند ۱۳۳۱ هم به جای ابراز تأسف از نقشه قتل نخست‌وزیر و تقبیح آن خرسند بود از این که شاه کشور را ترک نکرده و نرفته و البته اختلاف او و مصدق از ماه‌ها قبل شروع شده بود و ۹ اسفند نوشت: «شاهنشاه محبوب و دموکرات ما در اثر تصمیمات خائنانه عده‌ای قصد ترک کشور را دارند. امروز حیات و استقلال ما به شخص اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی و نه هیچ فرد دیگری بستگی دارد.»

هرچند مصدق به دفاع از سلطنت شهرت دارد و این که قرآن مهر کرده بود که در پی تغییر سلطنت نیست و به همین خاطر پیشنهاد دکتر فاطمی برای اعلام جمهوری (بعد از ۲۵ مرداد ۱۳۳۲) را نپذیرفت اما با براندازی قاجار و سلطنت رضاخان موافق نبود و استدلال می‌کرد اگر رضاخان بخواهد خدمات عمرانی را متوقف کند کشور زیان می‌بیند و اگر بر آن باشد با عنوان شاه همین کارهای رئیس‌الوزرا را ادامه دهد دخالت سلطنت در دولت و ناقض مشروطه است. این در حالی بود که سیدابوالقاسم کاشانی که به‌عنوان منتخب پنجم تهران در مجلس مؤسسان اول حضور داشت، در آذر ۱۳۰۴ علیه براندازی قاجار و انتقال سلطنت به خاندان پهلوی موضع منفی نگرفته و تنها درباره ولیعهد پیشنهاد اصلاحی داده و در تمام ۱۶ سال بعد هم علیه رضاشاه کاری انجام نداده بود و در تصویر مشهوری در صف علمای کنار رضاشاه است و بعد از رضاشاه دوباره در صحنه حاضر و ظاهر می‌شود و نام او را در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ پررنگ می‌بینیم. چه در سال ۱۳۲۳ که به زندان متفقین افتاد و چه بعد از ترور شاه در نیمه بهمن ۱۳۲۷ که به خاطر کارت خبرنگاری ضارب و ادعای ارتباط او با روزنامه پرچم اسلام و فدائیان اسلام مدتی کاشانی را هم به تبعید فرستادند اگرچه بعدتر تمام کاسه‌کوزه‌ها را بر سر حزب توده شکستند. در این فاصله رزم‌آرا هم به قتل رسید و اگرچه این شایعه مطرح بوده که فتوای قتل را کاشانی صادر کرده بود اما به این خاطر متهم و مجازات نشد شاید به این دلیل که تمام طرف‌ها از حذف او خرسند شده بودند و خود شاه هم او را یک رقیب و یک خطر می‌پنداشت. البته دلیل اصلی نپرداختن به اتهام کاشانی و کنار گذاشتن نام او از پرونده مخالفت آیت‌الله بروجردی مرجع بزرگ و بی‌بدیل وقت اعلام می‌شد.

در خاطرات آیت‌الله صافی گلپایگانی مرجع فقید تقلید که خود داماد آیت‌الله گلپایگانی بوده از قول مرحوم بروجردی آمده: «آقای کاشانی اقرار کرد که به دستور وی رزم‌آرا به قتل رسیده است. فقیه می‌تواند مطابق استنباط و اعتقادش حکم کند و نباید برای این حکم محاکمه شود. از این رو آن قدر پافشاری کردند که از محاکمه آقای کاشانی جلوگیری کردند. هرچند گفته بودند فقط محاکمه می‌کنیم ولی مجازات نمی‌کنیم ولی باز هم آقای بروجردی راضی نشده بودند. روی همین اقدام هنگامی که آقای کاشانی از حبس آزاد شد، تلگرافی به آیت‌الله بروجردی زد و تشکر کرد.»

با این وصف می‌توان گفت در اوج اختلافات کاشانی با مصدق به او لطف کرده بود که اختلافات را در همان حد مناقشات سیاسی نگاه داشت و فتوایی علیه او صادر نکرد!

ماجرای فتوا البته منحصر و محدود به قتل رزم‌آرا نیست. بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ و در جریان محاکمه «نادر باتمانقلیچ» از عوامل کودتای ۲۸ مرداد او در دادگاه گفت: «من مقلد و پیرو آیت‌الله کاشانی بودم و مشارکت من در کودتا به فتوای ایشان بوده است و به همین خاطر چندان در حبس نماند و خلاص شد.» (مجله چشم‌انداز ایران، شماره ۲ صفحه ۳۱).

با این همه شهرت اصلی کاشانی به دلایل سیاسی بود و چون در حد مرجعیت هم نبود و اگرچه رهبر معنوی فدائیان اسلام به حساب می‌آمد اختلافات او با مصدق بر سر مسائل اسلامی ارزیابی نمی‌شود. اگرچه بعد از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ اندک‌اندک قرائت رسمی به ترویج اندیشه‌ها و روش کاشانی میل داشته اما موضع‌گیری فرزند او در انکار کودتا بودن کودتا و روابط کاشانی با شاه و دربار مانع تبلیغ بیشتر او شده خاصه این که از کودتای ۲۸ مرداد به‌عنوان نقطه شروع تخاصم آمریکا با ایران یاد می‌شود و انکار آن با تبلیغات بعدی سازگار نیست.

سیدابوالقاسم کاشانی در ۲۳ اسفند ۱۳۴۰ درگذشت در حالی که شاه یک بار و نخست‌وزیر (امینی) دوبار به عیادت او رفتند و مراسم رسمی برگزار و تعطیل و عزای عمومی برگزار شد.

محمد مصدق هم ۵ سال بعد در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ درگذشت در حالی که نه‌تنها به عیادت او نرفتند که اجازه عمل به وصیت او برای دفن در کنار شهیدان سی تیر در ابن بابویه را هم ندادند.

اکنون نیز در تهران نام کاشانی بر یک بزرگراه است و نام مصدق با هزار تلاش و تکاپو بر خیابانی فرعی و اگرچه ده‌ها سال است در کتاب‌های درسی تلاش وافری صورت می‌گیرد تا نقش کاشانی پررنگ‌تر جلوه کند اما مصاحبه او بعد از کودتا و بدتر حضور در خانه ویران مصدق از او چهره یک مقصر را ترسیم کرد نه فاتح را و اگر هم نقدی بر مصدق وارد باشد به‌خاطر نوع مواجهه او با کاشانی نبوده است. شاه هم بعد از ماجرای ترور علاء در سال ۱۳۳۴ و اعدام رهبران فدائیان اسلام عملاً به کاشانی بی‌اعتنایی می‌کرد چندان که پیرمرد به لحاظ گذران زندگی معمول هم دچار زحمت شده بود و اگرچه شاه در آن اواخر به عیادت او رفت ولی با تحقیر تنها با عنوان «سید کاشی» از او یاد می‌کرد. وقتی مصدق را برانداخته و از صحنه خارج کرده بود انگار دیگر نیازی به سید کاشی نبود.

با این اوصاف گزاف نیست اگر گفته شود: سیدابوالقاسم کاشانی اگرچه خیانت نکرد اما هم چوب را خورد و هم پیاز را.

۲ تیتر یک
HEADLINE ONE

گزارش یک

سخنگوی قوه قضائیه از عفو زندانیان به مناسب نوروز، ماه رمضان و عید فطر خبر داد

عمادالدین باقی: زندانیان سیاسی عفو شوند

محسن صالحی‌خواه
گزارشگر هم‌میهن

روز گذشته سخنگوی قوه قضائیه، از اعلام عفو گسترده با توجه به در پیش بودن عید نوروز، ماه رمضان و عید فطر خبر داد. مسعود ستایشی گفت: «امسال تقارن سال نو را با ایام ماه مبارک رمضان و عید سعید فطر داریم. به صورت تجمیعی عفو پیش‌بینی شده است و در ایام پیش رو ابعاد و چگونگی آن اعلام می‌شود. رئیس قوه قضائیه هم در جلسه شورایعالی قضایی تأکید کردند که معاونت قضایی در حال نهایی کردن فهرست عفو و بخشودگی و کاهش مجازات است و ان‌شاءالله این فهرست به محضر مقام معظم رهبری تقدیم خواهد شد و اطلاع‌رسانی بعدی حتماً انجام می‌شود.» عمادالدین باقی، پژوهشگر حقوق بشر و روزنامه‌نگار ضمن استقبال از این اظهارات، معتقد است که این عفو نباید تنها برای آزادی مجرمان عادی باشد و پسندیده است که دایره آن، زندانیان سیاسی و عقیدتی را نیز در بر بگیرد. او که خود زندانی سیاسی بوده و در سال‌های گذشته بخشی از فعالیت‌هایش در حوزه حمایت از حقوق زندانیان تمرکز داشته است امیدوار بود این عفو شامل زندانیان سیاسی افرادی که در گذشته از مسئولان اجرایی بودند یا افرادی که از اساتید دانشگاه هستند یا حتی روزنامه‌نگاران و سایر افراد نیز بشود.

شمول گشایش برای زندانیان سیاسی و عقیدتی معیار مطلوبیت بالاتر برای اقدام قوه قضائیه

عمادالدین باقی، نویسنده و پژوهش‌گر حقوق بشر درباره عفو مورد اشاره سخنگوی قوه قضائیه، به «هم‌میهن» گفت: «اسناد حقوق بشر می‌گوید که اصل بر آزادی انسان‌هاست مگر اینکه بر حسب ضرورت، لازم باشد افرادی که برای جامعه خطر و ضرر دارند، در جای دیگری مثل زندان نگه‌داری شوند. چون اصل بر آزادی است، از عفو و مرخصی برای زندانیان به‌خصوص آن‌هایی که به دلایلی غیر از جرایم عمومی در زندان هستند، به‌عنوان یک حق یاد می‌شود. در دیدگاه مسئولان کشور ما، عفو و مرخصی یک امتیاز است. اما در هرصورت به نظر من این یکی از کارهای ارزشمند و قابل ستایش قوه قضائیه است. باید از این اقدامات استقبال کرد. اگر انسان واقعاً دغدغه رهایی زندانیان را داشته باشد باید این حرکت را تشویق و تحسین کند وگرنه خرده‌گیری و اینکه مثلاً «مگر اصل محکومیت این‌ها قانونی است که حالا به آنها مرخصی بدهند؟» و از این قبیل نقدها و خرده‌گیری‌ها، آسان و بی‌هزینه است و هیچ مشکلی هم از زندانی و خانواده‌اش حل نمی‌کند. فارغ از اینکه افرادی در مورد اصل حکم صادره ایراداتی داشته باشند اما عزم گشایش در مورد وضعیت زندانیان فی‌نفسه مطلوب است. مشکل ما این است که گشایش عمدتاً در مورد کسانی است که به معنای حقوقی مرتکب جرم شده‌اند یا در مظان آن هستند و شامل مجرمان جرایم عادی مثل کلاهبرداری و اختلاس و ارتشاء و... می‌شود اما در مورد متهمان و محکومان سیاسی و مدنی که از لحاظ حقوقی جرمی نداشته‌اند، نمی‌شود و خیلی سختگیرانه و تنگ‌نظرانه رفتار می‌شود و با تغییر عنوان آن به «زندانیان امنیتی» این سخت‌گیری را توجیه می‌کنند. جرم یک تعریف جهانی دارد. جرم چیزی است که موجب جریحه‌دار شدن وجدان عمومی می‌شود. زندانیان سیاسی-عقیدتی به این معنا و از لحاظ حقوقی مجرم نیستند و شاکی آنها، حکومت است و انتظار می‌رود با توجه به تقارن دو مناسبت مهم چتر این گشایش بر سر زندانیان سیاسی و مدنی هم گسترده شود و هر تعداد زندانی بیشتری که در این ایام به آغوش خانواده‌شان برگردند، مهم و ارزشمند است.»

او ادامه داد: «با آنچه که سخنگوی قوه قضائیه گفت و با توجه به در پیش داشتن عید نوروز، ماه رمضان و عید فطر، انتظار این است که چتر این عفو بر سر زندانیان سیاسی و عقیدتی گسترده‌تر شود. زندان مکانی برای دور نگه داشتن مجرمین خطرناک از جامعه است اما عده‌ای آن را به چشم ابزار کنترل سیاسی و امنیتی نگاه می‌کنند. امیدوارم که با چنین مناسبت‌هایی که در پیش روی ما قرار دارد، این نگاه نیز تغییر کند. یکی از شاخص‌های سنجش توسعه و وضعیت سلامت در هر جامعه‌ای آمار زندانیان آن کشور و همچنین آمار زندانیان عقیدتی و سیاسی است. در کشورهایی که دسته دوم یعنی زندانی سیاسی و مدنی به صفر می‌رسد کشور از نظر شاخص دموکراتیک نمره بالایی می‌گیرد بنابراین باید اهتمام مسئولان قضایی باشد که جمعیت کیفری را کاهش دهند و برای این کار باید به الزامات و شرایط پیشگیری متعهد باشند.» این پژوهش‌گر حقوق بشر با تاکید بر لزوم گستردگی دایره عفو برای در بر گرفتن تعداد بیشتری از زندانیان، اضافه کرد: «یکی از عواملی که این عفو را برای جامعه شیرین‌تر می‌کند، گسترده‌تر شدن شمول آن به کسانی است که ساختار حاکم با آنان مسائلی دارد.»

گزارش دو

مهدی اقراریان عضو شورای شهر تهران:

آماده استیضاح زاکانی هستیم

پریسا هاشمی
گزارشگر شهری هم‌میهن

«دوره کارآموزی زاکانی گذشته است، او را استیضاح کنیم.» این جمله مهدی اقراریان است که در صحن علنی شورای شهر تهران درباره علیرضا زاکانی، شهردار تهران مطرح می‌کند اما این گفته او به مذاق برخی از اعضای شورای شهر تهران خوش نیامده و موجب شد تا صحن پارلمان شورای شهر تهران به تنش کشیده شود. این جدال ایجادشده در صحن توسط تعدادی از اعضای شورای شهر تهران در حمایت از زاکانی وارد فضای مجازی ایکس شد. محمد آخوندی، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه شورای شهر تهران که همیشه در فضای مجازی تاکید کرده که نباید موضوعات شهری را آلوده به سیاست کرد، از جمله کسانی بود که در این شبکه اجتماعی به درخواست استیضاح زاکانی واکنش نشان داد تا مشخص شود که موضوعات سیاسی جزو لاینفک فعالیت اصولگرایان است؛ حتی در حوزه شهری که فعالیت سیاسی غیرقانونی محسوب می‌شود. او در شبکه ایکس خود نوشت: «برخورد سیاسی با موضوعات شهری ممنوع؛ کسی حق ندارد عصبانیت خود را از نتیجه انتخابات به مسائل شهری که ارتباط مستقیم با زندگی مردم دارد، تعمیم دهد. بنده به‌عنوان خادم مردم اجازه برخورد سیاسی با مسائل شهری را به کسی نمی‌دهم و در صورت ادامه این روند مسائل را با مردم تهران در میان می‌گذارم.» این نوشته عضو شورای شهر تهران درباره انتخابات مجلس دوازدهم بار دیگر اختلافات عمیق بین اصولگرایان بر سر رسیدن به قدرت در مجلس را از پرده بیرون انداخت و به نظر می‌رسد گذر زمان نیز به عمق این شکاف و اختلافات دامن می‌زند. البته آخوندی نوشته خود را در همان ساعات اولیه حذف کرد. آخوندی به سوالات هم‌میهن پیرامون علت حذف نوشته خود در شبکه ایکس و درباره دلیل این نوشتن، توضیحی نداد.

لزوم تغییر بزرگ در شهرداری

ماجرای این اختلاف از آنجا شروع شد که مهدی اقراریان، رئیس کمیته نظارت شورای شهر تهران در صحن علنی شورای شهر تهران با تبریک سال نو، اظهار امیدواری کرد که سال ۱۴۰۳ سال تغییرات بزرگ و خوشحال کننده برای مردم شهر تهران باشد و اتفاقات ناراحت‌کننده و تلخ شهری را سریال خواند: «در سال سوم مدیریت شهری هستیم. شهرداری در حل این مشکلات و مسائل ناتوان است. امروز به یک شهرداری رسیده‌ایم که در بعضی از موضوعات شهری ناتوان است.» او فیلمی از پله‌های برقی پل عابرپیاده روبه‌روی بیمارستان بوعلی در تهران منتشر کرد که خراب است و مردمی که عمدتاً بیماران، سالمندان و قشر متوسط جامعه هستند، مجبورند از پله‌ها بالا بروند. قراریان تاکید کرد: «تذکرات اعضای شورای شهر تهران به زاکانی منتقل نمی‌شود و او در دنیایی زندگی می‌کند که متفاوت با مسائل و موضوعات شهر تهران است. صحبت از آرزوهای بزرگ کردن زمانی زیباست که خروجی آن را در پایتخت شاهد باشیم.»

او با اشاره به بحث استیضاح شهردار، تاکید کرد: «من فکر می‌کنم ۳ سال فرصت دادن برای کارآموزی شهردار تهران و آشنا شدن او با مسائل شهر تهران کافی است و ما سال ۱۴۰۳ باید شاهد باشیم که زاکانی به وعده‌های خود عمل کند یا تصمیم اساسی در مورد او گرفته شود. زاکانی همانطور که در صحن شورای شهر تهران طرفداران پر و پا قرصی را دارد که از او دفاع می‌کنند، منتقدینی هم دارد که من با افتخار جزو این منتقدین هستم.»

انقلابی‌گری‌هایی که زیر سوال رفت

علیرضا نادعلی، سخنگوی شورای شهر تهران نیز در حمایت از زاکانی سنگ تمام گذاشت. او که غایب صحن شورای شهر تهران بود، خود را به سرعت به این جلسه رسانده و به صراحت اعلام کرد که انقلابی‌گری را با افتخار از زاکانی فراگرفته است. اقراریان نیز در پاسخ به او گفت: «من انقلابی‌گری را از رهبری فراگرفته‌ام.» نادعلی نیز به حمایت از زاکانی در صحن علنی شورای شهر پایتخت اکتفا نکرده و در شبکه ایکس نوشت: «انقلابی‌گری را با رفتار هیجانی اشتباه می‌گیرند. با حرف‌های غیرمسئولانه اشتباه می‌گیرند؛ نه، انقلابی‌گری این نیست، انقلابی‌گری آن روحیه اقدام صحیح، عازم و جازم در جهت درستی است که با عقلانیت برخاسته از روحیه انقلابی‌گری ترسیم شده. مجلس یکی از مظاهر عمده خرد جمعی در کشور است. خب اگر مجلس مظهر خرد جمعی است پس احتیاج دارد به رفتار خردمندانه؛ در زمینه دچار اشتباهند، شما باید مراقب باشید این جور نشوید. ما در شورای شهر تهران مخاطب این توصیه حضرت آقا به مجلسیم. در مجلس، آن حالت سکینه لازم و آرامش عقلانی لازم وجود داشته باشد. اینکه من عرض می‌کنم آرامش ناشی از عقلانیت، این در مقابل کارهای هیجانی است؛ کارهای هیجانی، احساسی، تصمیم‌گیری‌های دفعی، اینها نبایستی وجود داشته باشد.»

زاکانی توان اداره مطلوب شهر تهران را ندارد

مهدی اقراریان پس از پایان جلسه روز گذشته درباره اظهاراتش در صحن به هم‌میهن گفت: «از ابتدای دوره هرگاه تذکری درباره عملکرد شهرداری مطرح